

آداب و رسوم و تاریخ و اصطلاحات مسیحیت کاملاً آشنا بوده است و از این معارف در اشعار خویش فراوان استفاده کرده است خاصه در قصیده معروف او با مطلع:

فلک کز رو ترست از خط ترسا
 مرا دارد مسلسل راهب آسا (۴۶)
 که به قصیده ترسائیه معروف است از این اصطلاحات فراوان بهره گرفته است.
 ج- تلمیح به آیات و احادیث:

یعنی که بزم خسرو، خلد است بی خلافی

در خلد هر چه یابی، بر حسب کام بینی
 فلکی شروانی (۴۷)

پرویز به هر بومی زرّین تره گستردی

کردی ز بساط زر زرّین تره را بستان

پرویز کنون گم شد زان گم شده کمتر گوی

زرّین تره کو بر خوان رو کم ترکوا بر خوان
 خاقانی شروانی (۴۸)

خام کن پخته تدبیرها

عذر پذیرنده تقصیرها

مخزن الاسرار نظامی (۴۹)

عذر من بین در آخر قرآن

حرف و الناس را مکن انکار

تا به روز قیام یار تو باد

واهب الروح، وارث الاعمار

خاقانی شروانی (۵۰)

۵- استفاده از انواع صور خیال (ایماژیسیون):

شاید اشتباه نباشد که بیان کنیم مهمترین خصیصه سبک آذربایجانی استفاده از انواع صور خیال است و شاید هم اغراق نباشد که بگوییم کمتر بیتی از ابیات خاقانی و نظامی یافت می شود که در آن وجهی از آرایه کلام بوسیله تشبیه و استعاره نباشد. مخصوصاً استعاره سازی آن هم استعاره های نو و مبتکرانه شیوه اصلی شاعران این سبک است، تشبیهات حسی، عقلی و وهمی بطور فراوان در اشعار این شاعران به کار رفته است. گاه استعارات پیچیده که به تعقید معنوی نیز نزدیک می شود افراط در این نوع کاربردها را نشان می دهد.

اینکه به نمونه هایی از کاربرد انواع صور خیال در اشعار این شاعران اشارت می‌شود:

الف: انواع تشبیهات:

کیمخت سبز آسمان دارد ادیم بیکران
خون شب است آن بی گمان بر طاق خضرا ریخته
(خاقانی شروانی) (۵۱)

حیب من بر صدره خارا عتابی شد ز اشک
کوه خارا زیر عطف دامن خارای من
چون کنار شمع بینی ساق من دندان دار
ساق من خایید گویی بخت دندان خای من
(خاقانی) (۵۲)

صبح وارم کآفتابی در نهان آورده‌ام
آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‌ام
(خاقانی) (۵۳)

بر ابلق صبح وادهم شام
حکم تو زد این طویله بام
لیلی و مجنون نظامی (۵۴)

چون شمع به زهرخنده می‌زیست
شیرین خندید و تلخ بگریست
لیلی و مجنون نظامی (۵۵)

گفتی که ستارگان چراغند
یا در پر زاغ چشم زاغند
لیلی و مجنون نظامی (۵۶)

مکه به مکانت آسمانست
کعبه وطن اندرو گزیده
گویی که به کنج تنگ‌پهنا
گنجی است نهاده آشکارا
تحفة العراقین خاقانی (۵۷)

نخل زبان را رطب نوش داد
در سخن را صدف گوش داد
زلف زمین در بر عالم فکند
خال عصی بر رخ آدم فکند
مخزن الاسرار نظامی (۵۸)

پری دختری پری بگذار ماهی
به زیر مقنعه صاحب کلاهی

سیه چشمی چو آب زندگانی
دوزنگی بر سر نخلش رطب چین
(۵۹) خسرو و شیرین نظامی

اشکم چو دانه دانه درو لؤلؤی مذاپ
(۶۰) فلکی شروانی

شیرین سخنا ماه شکر گفتارا
روز تو خجسته باد یارب یارا
(۶۱) مجیرالدین بیلقانی

سرمه گیتی بشست گریه چشم سحاب
(۶۲) (خاقانی)

دامن عنبرتر افشاندست
برگشادست و عنبر افشاندست
(۶۳) (خاقانی)

گاورس ریزه‌های منقا برافگند
(۶۴) (خاقانی)

مرسله پیوند گلوی قلم
حله گر خاک و حلی بند آب
(۶۵) مخزن الاسرار نظامی

که در گفت آورد شیرین رطب را
گهر می‌بست و مروارید می‌ریخت
(۶۶) خسرو و شیرین نظامی

خواست چکیدن سمن از نازکی
(۶۷) مخزن الاسرار

هنوزم چشم چون ترکان مستند

شب افروزی چو ماهتاب جوانی
کشیده قامتی چون نخل سیمین

چشم چو قطعه قطعه ابر است در بهار

دلبد سمن بر بت گل رخسارا
هر چند که هیچ یاد ناری ما را

ب- انواع استعارات:

غمزه اختر بیست خنده رخسار صبح

صبح تا آستین برافشاندست
مگر آن عقد عنبرینه شب

طاوس بین که زاغ خورد و آنگه از گلو

سابقه سالار جهان قدم
لعل طراز کمر آفتاب

اجازت داد شیرین باز لب را
عقیق از تارک لؤلؤ برانگیخت

نظامی در وصف چمن می‌گوید:

خواست پریدن چمن از چابکی

هنوزم هندوان آتش پرستند

خسرو و شیرین نظامی (۶۸)

خاقانی در تحفة العراقین خطاب به آفتاب گفته است:

از فیض تو در دو گاهواره
دو هندوی طفل شیرخواره (۶۹)

یا این شعر نظامی در وصف شیرین:

کشیده قامتی چون نخل سیمین
دوزنگی بر سر نخلش رطب چین (۷۰)

یا در این بیت خاقانی که «گوی زر» استعاره از خورشید است:

بدرد جیب آسمان و بر او
گوی زر آشکار بندد صبح (۷۱)

یا این بیت منسوب به خاقانی:

آهوی آتشین روی چون در بره درآید

کافور خشک گردد با مشک تر برابر (۷۲)

یا این بیت فلکی شروانی:

شاه فلک ز بارگه کرده نشاط خوابگه
بر در بارگه سپه ساخته شور و مشغله (۷۳)

بیتی دیگر از فلکی:

دست صبا ز گفته دستان زنان به باغ

بر دستهای لاله چه خوش داستان نوشت (۷۴)

ج: کنایات:

«سنگ بر دل افتادن» که کنایه است از ناراحتی و غم و گرفتاری دل:

بر سنگ فتاده خوار چون گل
سنگ دگرش فتاده بر دل

لیلی و مجنون نظامی (۷۵)

«خواب خرگوش» کنایه از غفلت:

کان آهوی بی گناه را دوش
دادم به سگان ز خواب خرگوش

لیلی و مجنون نظامی (۷۶)

«چهار آخور سنگین» کنایه از چهار عنصر و «هفت آینه» کنایه از هفت آسمان:

در بند چار آخور سنگین چه مانده‌ای

در زیر هفت آینه خود بین چه مانده‌ای

خاقانی (۷۷)

«چار تکبیر کردن» کنایه از ترک کردن و دل نبستن:

چار نکبیری بکن بر چار فصل روزگار

چار بالشهای چار ارکان به دو نان باز مان

خاقانی (۷۸)

«سر به زانو نهادن» کنایه از تفکر کردن:

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش

سر تسلیم سرعشر و سر زانو دبستانش

خاقانی (۷۹)

۶- به کارگیری لغات و ترکیبات زبان عربی:

در سبک آذربایجانی استفاده از لغات و ترکیبات زبان عربی فراوان است به طوری که می توان آن را یکی از خصایص سبکی این مکتب دانست این امر هم به علت سواد و عربی دانی شاعران آن سبک و هم به لحاظ فخر فروشی و اظهار فضل است. ذیلاً به چند نمونه از ترکیبات عربی در شعر شاعران این سبک اشاره می کنیم:

ای عراق الله جارک سخت معشوقم به تو

وی خراسان عمرک اله سخت مشتاقم تو را

خاقانی (۸۰)

بر چنان فتحی که این میر ملایک پیشه کرد

هم ملایک شاهد الحالند و محضر ساختند

خاقانی (۸۱)

منم امروز سابق الفضلین

نتوان گفت لاحق اند اغیار

خاقانی (۸۲)

حتی خاقانی قصیده ای دارد بار دیف ان شاء الله که ترکیبی عربی است، مطلع آن

قصیده این است:

به خراسان شوم ان شاء الله

آن ره آسان شوم ان شاء الله

خاقانی (۸۳)

ابن العنب آب صرف شد راست

کابن الخل امام شرع والاست

صد جوی می است خلقش از بر

ابن الخلش از چه خواندم آخر

نامش به صحیفه بر فرشته

ابن العسل است بر نیسته

تحفة العراقین خاقانی (۸۴)

کالشمراء امراء الکلام
شعر برآرد به امیریت نام
مخزن الاسرار نظامی (۸۵)
بالغ نظر علوم کونین
لیلی و مجنون نظامی (۸۶)
ای چارده ساله قرّة العین

حور به نصف النهار بر درج اوج خویش
قامت رای تو را تا حد نصف القیام
فلکی شروانی (۸۷)

راه غم سوی دلم سهوالالم
راه من سوی طرب صعب المرام
فلکی شروانی (۸۸)

برخی از شاعران این سبک مخصوصاً خاقانی مبادرت به سرودن اشعار عربی نیز نموده‌اند که نشانگر کمال فضل و علم آنان است. بطور کلی می‌توان گفت که عربی زدگی و حلّ و درج لغات، اصطلاحات، ترکیبات، ضرب المثل‌ها و اشعار این زبان در آثار شاعران سبک آذربایجانی فراوان دیده می‌شود.

۷- به کارگیری لغات و ترکیبات و اصطلاحات زبان ترکی: به دلیل اینکه شاعران این سبک ترک زبان بوده‌اند در اشعار و آثار خویش لغات و ترکیبات و اصطلاحات و حتی بعضاً آداب و رسوم و فرهنگ ترکی را به کار گرفته‌اند بطوری که می‌توان آن را یکی از خاصه‌های این سبک دانست.

نمونه‌ای از شعرهایی که در آنها لغات و اصطلاحات و ترکیبات زبان ترکی به کار رفته است:

کوشه طغان جود که من بهر انمکی
پیشش زبان به گفتن سن سن درآورم.

خاقانی شروانی (۸۹)

در زهره روس رانده زهر آب
کانداخته یغلق پران را

خاقانی شروانی (۹۰)

در نظرگاه راست اندازی
یغلقش را به موی شد بازی

هفت پیکر نظامی (۹۱)

چوشه می‌کرد مه را پرده داری
که خاتون برد نتوان بی عماری

خسرو و شیرین نظامی (۹۲)

۸- بررسی سبک آذربایجانی از نظر محتوا و اندیشه:

سبک آذربایجانی از پر محتواترین سبک‌های شعر فارسی به شمار می‌رود در

این سبک: مداحی، تغزل و معاشقه، مسائل و مطالب مذهبی و توحیدی، تاریخی، پند و اندرز، بیزاری از فلسفه و حتی مطالب عرفانی دیده می‌شود و بدین ترتیب است که دیوان شاعران این سبک - مخصوصاً نظامی و خاقانی را - دائرة المعارف گونه ساخته است. ذیلاً به برخی از این مطالب اشاره می‌شود:

الف: مداحی - در این سبک مداحی به تمام معنای کلمه وجود دارد و شاعران آن، مخصوصاً مداحان اتابکان آذربایجان و شروانشاهان بوده‌اند، این شاعران در مداحی از مبالغه‌گویی و تملق‌سرایی نیز خودداری نکرده‌اند و نمونه‌های کاملی از اغراق در مداحی را در اشعار شاعران آذربایجان می‌بینیم. حتی این شاعران گاه خود را تا حد خواری و ذلت در مقابل ممدوح می‌کشاندند مثلاً نظامی در منظومه مخزن الاسرار خود در مدح ملک فخرالدین بهرامشاه چنین سروده است:

پیش من افکن قدری استخوان	با فلک آن شب که نشینی به خوان
دبده بندگیت می‌زنم	کاخر لاف سگیت می‌زنم
بستن خودبرتو پسندیده‌ام (۹۳)	از ملکانی که وفا دیده‌ام

یا در منظومه خسرو و شیرین خود در مدح اتابک قزل ارسلان این چنین به مداحی پرداخته است و او را با حضرت مهدی علیه السلام و حضرت سلیمان مقایسه کرده است:

جهانبخش آفتاب هفت کشور	که دین و دولت از وی شد مظفر
شه مشرق که مغرب را پناه است	قزل شه کافرش بالای ماه است
چو مهدی گر چه شد مغرب و ثاقش	گذشت از سر حد مشرق نیاکش
هر آن موری که یابد بر درش بار	سلیمانیش باید نوبتی دار (۹۴)

یا مثلاً خاقانی در مدح جلال الدین ابوالمظفر اخستان منوچهر این چنین با مبالغه به مداحی می‌پردازد:

ای به حسام نیلگون یافته ملک یوسفی
بر در مصر و قاهره کوفته کوس قاهری
هشت بهشت و نه فلک هست به پای دولت
دولت یوسفیت را عقل به هفده مشتری
از فلکی شریفتر با شرف مشخصی
از ملکی کریمتر با کرم مصوری
نوح خلیل حالتی خضر کلیم قالتی
احمد عرش هیبتی عیسی روح منظری

خسرو سام، دولتی سام سپهر صولتی

رستم زال دانشی زال زمانه داوری (۹۵)

البته چنانکه قبلاً نیز یادآور شدیم اینگونه مبالغه‌ها در مداحی در قرن ششم بسیار رایج بوده است و فقط اختصاص به اشعار سبک آذربایجانی ندارد.

ب- مسائل و موارد مذهبی: با وجود اینکه در آثار سبک آذربایجانی خوشباشی و سرمستی فراوان است اما عرق مذهبی و توجه آنان به اعتقادات و آداب و رسوم و سنن مذهبی بسیار زیاد است که گاه آنان را تا سر حد تعصب نیز می‌کشاند، سرودن اشعار توحیدیه و نعت حضرت حق در اشعار آنان یک فرض عین به حساب می‌آمده است نظامی در تمام منظومه‌های خویش مقید است که ابتدا توحیدیه بیاورد و بعد در مدح حضرت ختمی مرتبت شعر بسراید و سپس به وصف معراج آن حضرت بپردازد، این بخش از اشعار نظامی مملو است از موارد حکمی و عرفانی و یکی از بهترین آثار شعر فارسی بلکه فرهنگ اسلامی و ایرانی به شمار می‌رود. خاقانی نیز عشق کامل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارد و شوق دیدار مکه و مدینه و خراسان در اشعار و قصاید او موج می‌زند. شاید قصایدی که خاقانی در وصف کعبه و حالات مربوط به حج سروده است در کل قرون ادب فارسی بی نظیر باشد. شاعران سبک آذربایجانی همواره خوانندگان خود را ترغیب به دین و پیروی از شرع می‌کنند در این مورد به اشعار زیر از نظامی اشارت می‌شود:

تا ندرد دیو گریبانت خیز	دامن دین گیر و در ایمان گریز
شرع تو را خواند سماعش بکن	طبع تو را نیست وداعش بکن
شرع نسیمی است به جانش سپار	طبع غباری به جهانش گذار
شرع تو را ساخته ریحان به دست	طبع پرستی مکن او را پرست

مخزن الاسرار (۹۶)

ج: موارد عرفانی و اخلاقی - شاعران سبک آذربایجانی به شکل رسمی در ردیف شاعران عرفانی ادب فارسی به شمار نمی‌روند و نمی‌شود از این باب آنان را در عداد شاعرانی چون: سنایی، عطار، مولانا، عراقی و اوحدی محسوب دانست اما بدون تردید مطالب و مسائل عرفانی در اشعار آنان زیاد به چشم می‌خورد. بعضی از اربابان تذکره و تاریخ ادبیات، نظامی را شاعری صوفی مسلک معرفی کرده‌اند. آذر بیگدلی در آتشکده خود ضمن اینکه او را از عرفا می‌داند می‌نویسد: «و در عالم سلوک سلسله ارادتش به اخی فرج زنجانی (۹۷) می‌رسد». (۹۸) جامی نیز در نفحات الانس خود از نظامی چنین یاد می‌کند: «عمر گرانمایه را از اول تا آخر به قناعت و

تقری و تعزی و عزلت و انزوا گذرانیده». (۹۹) در اشعار شاعران سبک آذربایجانی صحبت از چله نشینی و قناعت و گوشه انزوا گرفتن فراوان است:
نظامی می گوید:

چو چله چهل گشت و خلوت هزار
چو از ران خود خورد باید کباب
نشینم چو سیمرخ در گوشه‌ای
خاقانی راست:

ما اسلامیان چون داد ندهند
پس از چندین چله در عهد سی سال
مجیرالدین بیلقانی می گوید:

هر شب که سر به جیب تفکر فرو برم
بحث از «دل» که در اشعار شاعران این سبک فراوان است خود از مباحث عرفانی و صوفیانه است نظامی در مخزن الاسرار خویش فراوان بدان پرداخته و خاقانی بارها از آن سخن گفته، برای نمونه به دو بیت از او در این باب اشارت می‌شود:

جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ
دل طلب کز دار ملک دل توان شد پادشا (۱۰۳)

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش

دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش (۱۰۴)
در باب مسائل اخلاقی و تعلیمی نیز باید اذعان کرد که آثار شاعران این سبک مملو است از اینگونه مسائل. نظامی در تمام منظومه‌های خود مقید است که به فرزندش محمد تذکرات اخلاقی بدهد، خاقانی و مجیر در جای جای آثار خویش گوشزدهای اخلاقی و تعلیمی دارند بسیاری از حکایات مخزن الاسرار، هفت پیکر و اسکندرنامه نظامی جنبه اخلاقی دارد.

د- بیان عشق و انواع و اطوار آن: بیان عشق در اشعار شاعران این سبک هم از نظر کیفی و هم از جهت کمی قابل توجه و در خور تحسین است، غزلیات خوبی که این شاعران دارند - که ذکر آن گذشت - اکثراً حاوی مطالب عاشقانه آن هم با بیانی لطیف و زیباست، منظومه‌های عاشقانه نظامی یعنی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر نمونه کامل و گویایی از بیان عشق در سبک آذربایجانی است. به نظر نگارنده عشق در اشعار این شاعران بین عشق مجازی و عذری (۱۰۵) و عشق عرفانی

در نوسان است و شاعرانی همچون خاقانی و نظامی حالات و لذات هر دو نوع از عشق را چشیده‌اند و با لطیف‌ترین بیان به رشته نظم کشیده‌اند. دکتر اسدالله خاوری در کتاب «ذهبیّه» در باب خاقانی چنین می‌نویسد: «خاقانی با آنکه قصیده سراسر است و هنوز طعم عشق صوفیانه به طور کامل جانش را شیرین ننموده و سوز و گداز عارفانه را نیافته است باز شیفتگی معنوی را لطیف‌تر از شعرای خراسانی درک کرده و بدین سان در قصیده‌ای به مطلع زیر بیان نموده:

ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه
ما را نگاه در تو تو را اندر آینه (۱۰۶)

تا آینه جمال تو دید و تو روی خویش
تو عاشق خودی ز تو عاشق‌تر آینه

نظامی زمانی که خسرو و شیرین را می‌سراید با عشقی مجازی و گاه هوس آلود و شهوت قرین سر و کار دارد تا جایی که مولانا جلال الدین در این باب می‌گوید: «و یس و رامین خسرو و شیرین بخوان که چه کردند از حسد آن ابلهان» (۱۰۷)

امادر میان همین داستان حادثه فرهاد و عشق او به شیرین عشقی پاک و عذری را به خاطر می‌آورد و این مطلب از مناظره بسیار زیبا و خواندنی فرهاد با خسرو کاملاً هویدا و آشکار است چنانکه عاقبت نیز فرهاد در سر این عشق پاک همچون عاشقان صادق جان می‌دهد و شهید می‌شود:

صلای درد شیرین در جهان داد
زمین بر یاد او بوسید و جان داد (۱۰۸)

همچنین نظامی در ضمن سرودن داستان لیلی و مجنون بیانگر عشقی پاک و خالی از هر گونه شایبه شهوت و هوسبازی است. خود مجنون - قهرمان این داستان - مردی است پاک و باشکوه و پراز ارزش:

تا ظن نبری که بود مجنون
زین شیفتگان که بینی اکنون
بی روزه و بی نماز و بی نور
بیگانه ز عقل و از ادب دور
داناتر دور بود در دور
دانسته رسوم چرخ را غور
داننده دانش نهانی
حل کرده رموز آسمانی (۱۰۹)

مجنون هم متقی است و هم عالم و با درایت و در عین حال عاشقی دلباخته و شوریده.